

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)

Rational Criteria in the Evaluation of the Exaggerated Narrations of Muhammad Ibn Sinan

Sajad Salami¹ \ Mozghan Sarshar² \ Mohammad Sharifani³

Abstract

Muhammad Ibn Sinan Zahiri (d. 220 AH) is one of the prolific narrators who has significantly influenced the jurisprudence and traditions of the Imamate. Numerous hadiths attributed to him are found in the Four Books of Shia literature. Several eminent figures in the field of Rijal (biography of narrators), including Ibn Al-Ghada'iri in Al-Du'afa (The Weak), Ibn Najashi in Al-Rijal, Sheikh Tousei in Al-Fihrist and Al-Tahdhibain, Shaheed Al-Thani in Al-Roudah Al-Bahiyyah, and Khouee in Mu'jam Rijal Al-Hadith, have criticized him. They assert that he is accused of exaggeration, elevation, and weakness, which has led them to reject the credibility of his singular narrations. It is aimed here to examine seven singular narrations of Muhammad Ibn Sinan in Al-Kafi and Al-Tahdhib, utilizing logical and empirical evidence as well as the perspectives of prominent Rijal scholars, to investigate these aforementioned debilitating criteria in his narrations for a more comprehensive understanding of his work. The texts of these narrations have been evaluated in light of their exaggerated nature and incompatibility with reason. The principal finding of this research is that Ibn Sinan's narrations, due to their numerous debilitating criteria such as gholov(exaggeration), ertefa(disconnection in the chain of haith), and immoderation, and extremism, are unacceptable and inconsistent with rational thought. Consequently, the opinions of the esteemed Rijal scholars regarding the weakness of Muhammad Ibn Sinan's character and the rejection of his singular narrations are validated and accurate.

Keywords: Muhammad Ibn Sinan, exaggeration, narration, singular hadith, rational evaluation.

¹ -PhD candidate in Quranic sciences and Hadith; Faculty of Law, Theology, and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, ssalamy1992@gmail.com

² - Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences; Faculty of Law, Theology, and Political Science, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (Corresponding author), Sarshar2008@gmail.com

³ - Associate professor, Faculty of Theology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, Sharifani40@yahoo.com

سنجه‌های عقلی در ارزیابی روایات غلوآمیز محمدبن‌سنان

سجاد سلامی^۱ / مزگان سرشار^۲ / محمد شریفانی^۳

چکیده

محمدبن‌سنان زاهری (م ۲۲۰ق) یکی از راویان کثیرالحدیث و تأثیرگذار بر فقه و حدیث امامیه است. در کتب اربعه شیعه از او احادیث زیادی نقل شده است، تعداد زیادی از بزرگان رجالی همچون ابن‌الغضائری در الضعفاء، ابن‌نجاشی در الرجال، شیخ طوسی در الفهرست و التهذیبین، شهیدثانی در الروضة البهیة و خوئی در معجم رجال‌الحدیث وی را تضعیف کرده‌اند و بعضاً معتقدند که وی متهم به غلو، ارتفاع و ضعف است، لذا به‌طورویژه روایت‌های مفرد او را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند. در این نوشتار کوشش شده است تا با بررسی هفت روایت مفرد محمد بن‌سنان در الکافی و التهذیب، استناد به ادله و شواهد عقلی و عینی و همچنین سخنان بزرگان رجالی به بررسی ویژگی‌های تضعیفی فوق در روایت‌های وی بپردازیم تا به شناخت کامل‌تری از او دست یابیم. متن این روایت‌ها را با توجه به غلوآمیز بودن آنها و عدم سازگاری با عقل ارزیابی کرده‌ایم. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که روایت‌های ابن‌سنان به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های تضعیفی متعددی همچون غلو، ارتفاع و افراط، دارای ضعف و مخالف عقل هستند و در نتیجه آرای بزرگان رجالی در باب ضعف بودن شخصیت محمد بن‌سنان و مردود بودن روایت‌های مفرد وی درست و واقعی است.

کلیدواژگان: محمد بن‌سنان، غلو، روایت، حدیث مفرد، سنجش عقلی.

^۱ - دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
ssalamy1992@gmail.com

^۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)،
Sarshar2008@gmail.com

^۳ - دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،
Sharifani40@yahoo.com

احادیث امامان (علیهم‌السلام) در کنار کلام وحی از منابع اولیه شناخت دین در حوزه معارف اسلامی است. در طول تاریخ اسلامی به منظور استفاده بیشتر از احادیث، کوشش‌های متعددی صورت گرفته است. مجموعه‌های حدیثی تدوین شده و روایت‌ها در باب‌های مختلف سامان یافته و برای درک و شناخت دقیق‌تر، دانش‌هایی پیرامون حدیث شکل گرفته است. یکی از ارکان حدیث، سند آن است. سند حدیث، زنجیره‌هایی از افراد روایت‌کننده حدیث است که حضورشان در سند یک حدیث گاه به آن اعتبار می‌بخشد و گاه آن را نامعتبر می‌کند؛ پس هر حلقه در این زنجیره اهمیت بسزایی دارد. تا جایی که شناخت افراد و حلقه‌ها، دانش مستقلی به نام رجال را به وجود آورده که در آیه ۶ سوره حجرات نیز بدان اشاره شده است.

یکی از روایانی که نامش در سلسله سند احادیث شیعه بسیار آمده، ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری خزاعی همدانی کوفی است. وی فردی کوفی و هم‌زمان امام کاظم، امام رضا و امام جواد (علیهم‌السلام) بوده است. از او در کتب اربعه نزدیک به ۱۰۰۰ روایت نقل شده که بنابر نقل خوئی در معجم رجال الحدیث، عنوان "محمدبن سنان" در اسناد ۷۹۷ حدیث وجود دارد و در مابقی نیز از او با لفظ "ابن سنان" یاد شده است. او از ۱۵۰ نفر روایت نقل کرده و از وی نیز ۷۰ نفر روایت نقل می‌کنند (رک: طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۹). شیخ حر عاملی در تفصیل وسائل الشیعة (رک: ۱۴۰۹: ج ۳۰، ۴۷۴-۴۷۳) مجلسی اول در روضة المتقین (رک: ۱۴۰۶: ج ۱۴، ۳۴-۲۹)، مجلسی دوم در الوجیزة (رک: ۱۳۷۸: ۱۶۱)، بحر العلوم در الفوائد الرجالیة (رک: ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۷۸-۲۴۹)، کلباسی در الرسائل الرجالیة (رک: ۱۳۸۰: ج ۳، ۶۵۱-۵۸۹) حائری در منتهی المقال (رک: ۱۴۱۶: ج ۶، ۷۶-۶۵) و شوشتری در قاموس الرجال (رک: ۱۴۱۹: ج ۹، ۳۱۵-۳۰۶) او را توثیق کرده و به مدح او پرداخته‌اند و در مقابل گروه دیگری از بزرگان رجالی همچون ابن‌الغضائری در الضعفاء (رک: ۱۴۲۲: ج ۱، ۹۲)، ابن‌نجاشی در الرجال (رک: ۱۳۶۵: ۳۲۸)، شیخ طوسی در الفهرست (رک: ۱۴۲۰: ۴۰۶) و التهذیبین (رک: ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۶۱ و ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۲۴)، شهید ثانی (عاملی جبعی) در الروضة البهیة (رک: ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۶۰) و خوئی در معجم رجال الحدیث (رک: ۱۴۰۹: ج ۱۷، ۱۶۹) وی را تضعیف کرده‌اند و بعضاً او را به داشتن اندیشه غلوآمیز، افراط و ارتقاع متهم کرده‌اند؛ اتهامی که او را تضعیف و ما را در پذیرش روایاتش دچار تردید خواهد کرد. باتوجه به جایگاه شخصیتی محمدبن سنان، تعداد زیادی از روایات او در کتاب‌های حدیثی شیعه و روایات متفاوتی که در جوامع مختلف حدیثی درباره او وارد شده و با نظر به این که یکی از برترین شیوه‌ها در سنجش شخصیت، جایگاه و موقعیت راویان، رجوع به منقولات و آثار آنان است و همچنین باتوجه به این مهم که پدیده «غلو» و مبارزه پیگیر امامان (علیهم‌السلام) با این موضوع، از

جمله مسائل مهم تاریخی اسلام است که لازم است همواره در پژوهش‌های روایی به صورت مستقل و به گونه‌ای گسترده به بحث و بررسی نهاده شود. در این مقاله از گروه متفردات این روای، تنها بعضی مورد‌های غلوآمیز آن را بررسی می‌کنیم.

لازم به ذکر است غُلُو در لغت به معنی از حد گذراندن، شدت و ارتفاع در هر چیزی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۴۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۱۳۲) و در اصطلاح، غُلَات نامی است فراگیر برای همه فرقه‌هایی که در حق پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله یا ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به ویژه علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) غُلُو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۱۸-۴۱۷). باید توجه داشت که اندیشه غُلُو با پوشش محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) یا به عرصه وجود گذاشت و مورد سوءاستفاده شیادان و کسانی که در پی قدرت بودند قرار گرفت، اما به دلیل بی‌زاری جستن امامان از آنها، این جریان نتوانست از پشتوانه دینی و مردمی برخوردار شود. از قرائن و شواهد تاریخی برمی‌آید جریان غُلَات در دوران صادقین (علیهم‌السلام) گسترش یافته و روبه فزونی گذاشت (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۴۶). آنچه در تاریخ این گروه آمده چیزی جز انشعابات بی‌درپی و انقراض آن‌ها نیست؛ به گونه‌ای که در برخی منابع، بیش از ۱۵۰ فرقه غلات در اسلام را نام برده‌اند (همان، ۱۳۴۷). البته باید دانست که بیشتر این عنوان‌ها را برای شناسایی فرقه غلات ساخته‌اند و به این اندازه تعدد نداشته‌اند. همچنین عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است و در اصطلاح معانی متعددی برای عقل بیان شده است به عنوان نمونه ملاصدار معتقد است معانی عقل تباین و مراتبی دارند، اما در اینکه عقل جسم یا صفت جسم یا جسمانی نیست، اتفاق نظر وجود دارد و حائری یزدی نیز معنای اصطلاحی عقل را جوهر مجرد محض دانسته که در روایات از آن تعبیر به (اول ما خلق الله) شده است (آدینه و شاهرودی، ۱۳۹۹).

در چند سال اخیر مقالاتی با محوریت شخصیت محمد بن سنان به نگارش درآمده است که روش کاری آنها با این پژوهش کاملاً متفاوت است؛ در مقاله «وثاقت محمد بن سنان در ترازوی نقد و بررسی»، اثر مشترک علی‌اکبر ایزدی فرد و مجتبی حسینی نژاد (علوم حدیث، ۱۳۹۶ ش، سال بیست و دوم، شماره ۲)، نویسندگان پس از بررسی عوامل تضعیف و توثیق محمد بن سنان از طریق روایات، با بررسی روایاتی که درباره تضعیف محمد بن سنان وارد شده، بیان می‌کند که هیچ‌یک از آنان صلاحیت اثبات تضعیف او را ندارند، بلکه تمامی آن‌ها قابل توجیه می‌باشند و حتی می‌توان مدح وی را استنتاج کرد. مقاله «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، اثر مشترک محمد علی مهدوی‌راد و امیر عطاءالله جباری (حدیث پژوهی، ۱۳۹۱، شماره ۸)، حاوی بحث درباره

احادیث روایت شده از سوی محمدبن سنان است و باتوجه‌به روایات زیاد نقل شده از محمدبن سنان در کتب اربعه وی در زمره راویان پرحديث شيعه قرار داده شده است. در مقاله «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف»، اثر حمید ستوده (فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۹۰، شماره‌های ۶۶ و ۶۷)، نویسنده با واکاوی پرونده رجالی محمدبن سنان، به داوری پرداخته و وثاقت وی را اثبات کند. ابتدا دورنمایی از زندگی و آثار وی ارائه و سپس با طرح و نقد ادله مخالفان، به قرائن و شواهد توثیق می‌پردازد. در مقاله «بازکاوی اعتبار رجالی محمدبن سنان»، اثر مشترک مرتضی عرب و حسن، نقی‌زاده (دوفصلنامه کتاب‌قیم، ۱۳۹۰ ش، شماره ۲)، به نقل و بررسی گفتار عالمان رجالی در رابطه با اعتبار محمدبن سنان میان علمای امامیه پرداخته و کوشیده شده است از طریق بررسی احادیث مستند به راوی مذکور، شناخت دقیق‌تری از احوال وی دست یابد. نویسندگان در پایان به وثاقت وی ملتزم گردیده و تضعیف این راوی را با تمایل او به غلو در برهه‌ای از حیاتش، نوع روایت‌های او و نیز سوء استفاده غالبان از این راوی، مرتبط می‌دانند.

لازم به ذکر است که در هیچ یک از آثاری که تاکنون به دست رسیده است، محتوای روایت‌هایی که محمدبن سنان در نقل آن‌ها متفرد^۱ است، بررسی نشده است. در حالی که در سخن ابن نجاشی نکته اصلی روایت‌هایی است که محمدبن سنان در نقل آن‌ها متفرد بوده است. به عبارت دیگر، مواردی که ابن سنان با سایر ثقات مشترک است، اساساً از سوی همان ثقات قابل پذیرش است و نیازی به تأیید ابن سنان و پذیرش قول او نیست. مهم‌ترین بخشی که سبب رد و تضعیف او شده است روایت‌هایی هستند که وی در نقل آن‌ها متفرد بوده است. بنابراین مورد بررسی نگارنده در این مقاله، دقیقاً عکس موارد فوق است و موضوع تحلیل روایت‌های غلوآمیزی است که وی در نقل آن‌ها متفرد است و باروش تحلیلی و تطبیقی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که سنجه‌های عقلی روایات غلوآمیز محمد بن سنان را چگونه ارزیابی می‌کنند و جایگاه و نقش سنجه‌های عقلی در ارزیابی روایات غلوآمیز محمد بن سنان چیست؟

۲- آرای علمای حدیث و رجال درباره محمدبن سنان

در سه موضع از کتاب اختیار معرفة الرجال روایت‌ها و نظرات متفاوتی از کشی درباره محمدبن سنان نقل شده است، اما در ابتدا به نقل از استادش حمدویه می‌گوید: «ایوب بن نوح روایت کردن احادیث محمدبن سنان را جایز نمی‌دانست» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۸۹). ابن نجاشی در الفهرست به نقل از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید، درباره محمدبن سنان چنین آورده است: «مردی ضعیف است و به هیچ‌وجه نمی‌شود بر وی اعتماد کرد و آنچه را که به‌تنهایی نقل می‌کند قابل توجه نیست» (ابن نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸). شیخ طوسی نیز در

الرجال از وی با تعبیر «ضعیف» یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴). او در الفهرست آورده است «محمد بن سنان مورد طعن واقع و تضعیف شده است و همه روایت‌های او برای ما نقل شده است بجز آنهایی که مشتمل بر غلو و تخلیط است» (همو، ۱۴۲۰: ۴۰۶). در تهذیب الأحکام نیز بیان می‌کند که «وی مورد طعن واقع شده و حقیقتاً ضعیف است و نمی‌توان به متفردات او عمل کرد» (همو، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۶۱) و در الاستبصار اشاره می‌کند که «محمد بن سنان فردی مطعون و ضعیف است که به متفرداتش عمل نمی‌شود و اصحاب روایت‌های او را از غلو پالایش کرده‌اند» (همو، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۲۴). شیخ مفید در الرسالة الیهلالیه بعد از نقل حدیث «شهر رمضان ثلاثون يوماً لا ينقص أبداً»، می‌گوید: «ابن حدیث شاذ، نادر و غیر قابل اعتماد است. در طریق آن محمد بن سنان وجود دارد. بر وی طعن زده‌اند. شیعه در متهم بودن و ضعف او اختلافی ندارد. کسی که چنین بود نمی‌شود در مسائل دینی به وی اعتماد کرد.» (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۵۳) ابن غضائری در الرجال درباره محمد بن سنان گفته است: «ضعیف و اهل غلو است و به وی نمی‌توان اعتماد کرد» (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ج ۱، ۹۲). ابن داوود حلی در الرجال خود بعد از آوردن اقوال ابن نجاشی و شیخ طوسی مبنی بر ضعف و طعن محمد بن سنان از زبان خود وی نقل کرده که قبل از مرگش گفته است: «از آنچه من روایت کرده‌ام چیزی از قولم نقل نکنید، زیرا این‌ها کتبی است که از بازار خریدم» و سپس می‌نویسد: «بیشتر روایت‌های او فساد است» (ابن داوود حلی، ۱۳۹۲: ۲۷۳). زین الدین بن علی بن احمد عاملی جُبعی معروف به شهید ثانی در الروضة هنگام بررسی روایتی که محمد بن سنان در طریق آن است وی را ضعیف معرفی می‌کند و می‌گوید: «درباره محمد بن سنان دو قول وجود دارد که قول صحیح‌تر و مشهورتر تضعیف است» (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۶۰). همچنین همانگونه که بحرالعلوم طباطبایی در فوائد الرجالیة آورده، نظر شهید ثانی به تضعیف محمد بن سنان را دانشمندان متأخر او مانند شیخ حسن صاحب معالم (فرزند شهید)، محمد صاحب استقصاء الاعتبار و محمد صاحب مدارک (نوه‌های شهید)، محقق اردبیلی، محقق داماد و فاضل استرآبادی نیز پذیرفته‌اند (بحرالعلوم طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۵۹). از صفوان بن یحیی نقل شده است که: «محمد بن سنان از غلات بود و ما در مقابل او ایستادیم.» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۰۷) خوبی نیز در معجم رجال الحدیث آورده است: «با وجود تضعیف ابن عقده، ابن نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن غضائری و کذاب خواندن وی توسط فضل بن شاذان، توثیق مفید در ارشاد و حضورش در سلسله اسناد کتاب‌های کامل الزیارات ابن قولویه و تفسیر علی بن ابراهیم قمی موجب اعتماد بر وی و عمل به روایت‌هایش نمی‌شود» و بدین ترتیب او را ضعیف می‌شمرد و توثیقش را معتبر نمی‌داند (خوئی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ۱۶۹).

۳- روایت‌های غلوآمیز محمدبن سنان در الکافی و التهذیب

همان‌گونه‌که پیشتر گفته شده یکی از دلایل تضعیف روایت‌های مفرد محمدبن سنان از دیدگاه بزرگان رجالی، غلو، افراط، ارتقاع و به تبع، مخالفت با عقل در روایت‌های اوست. در این نوشتار هر اشکالی که نویسنده از متن روایت به دست می‌آورد، به مدد بررسی عقل است، چراکه از طرفی در واقع این نقش عقل است که با بررسی، انتخاب و مقایسه با قرآن، سنت و سیره، تاریخ، واقعیت‌های اطراف و همچنین نظرات مفسران که برگرفته از عقل و اجتهاد مفسر است، تشخیص می‌دهد که کدام روایت غلو و کدام روایت خالی از آن است و از طرف دیگر نیز عقل در فهم دین خالص نقشی اساسی دارد و گستره وسیعی از شناخت مبانی، معارف و احکام دینی نیازمند استفاده از عقل و تعقل در سطوح مختلف آن است (نجاتی و سامی، ۱۴۰۱)، بنابراین به هیچ‌وجه نمی‌توان نقش عقل و تحلیل‌های آن را نادیده گرفت و صرف نقل را برای مقایسه یک متن با سایر متون، روشی روایی فرض کرد. در ادامه تعداد هفت روایت مفرد منقول از وی در ذیل موضوعات امامت و رهبری، ایمان و کفر، اموات و مردگان، روزه، نماز و زیارت از الکافی و التهذیب آورده می‌شود:

۳-۱- امامت و رهبری

یکی از موضوعاتی که محمدبن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث امامت و رهبری است، مثلاً او روایت کرده است که جابر گفت: این آیه را (بقره/ ۲۳) جبرئیل چنین نازل نموده است بر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که «اگر شما در تردید باشید نسبت بدان چه ما فرو فرستادیم، بر بنده خود (درباره علی (علیه‌السلام)) يك سوره مانند آن بیاورید.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۱۷)

آیه ۲۳ سوره بقره که در روایت فوق آمده است، با آیات گذشته این سوره ارتباط طولی دارد. در آیه ۲۲ سوره بقره، لزوم عبادت مبرهن و مسئله توحید مطرح می‌شود، سپس در این آیه مسئله رسالت به میان می‌آید. از آنجاکه اثبات رسالت نیز چون بدون اعجاز امکان‌پذیر نیست، قرآن کریم برای اثبات این مطلب از معجزه و اعجاز قرآن سخن به میان آورده است. در متن این روایت با عبارتی کاملاً غلوآمیز آمده است "فِي عَلِيٍّ وَ اَيْنُكُونَهُ الْقَاءُ مِي كُنْدُ كَهْ اَنْجَهْ بَرِ بِيَامْبِرِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرو فرستاده شده است درباره امام علی (علیه‌السلام) است، در حالی که این آیه در سیاقی است که مخاطبان به رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ایمان ندارند، با این اوصاف نمی‌توان از این مطلب گذشت و به اصل بعدی که ولایت است و عبارت موصوفه نیز بدان اشاره دارد پرداخت، چراکه نه تنها سیاق آیات هیچ ربطی به مسئله امامت ندارد، بلکه به مصداق "تَبَّتْ اَرْضٌ ثَمَّ اَنْقَشَ" مخاطب ابتدا باید به نبوت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ایمان داشته باشد، سپس به ایمان به ولایت و امامت بپردازد. ضمناً

قبول و پذیرش چنین روایتی چنانکه محدث نوری هم آورده است، منجر به قبول تحریف قرآن خواهد شد. (نوری، بی تا: ذیل باب اول، سوره بقره) همچنین ابن نجاشی (رک: ۱۳۶۵: ۴۲۱) و کشی (رک: ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۸)، منخل بن جمیل الأسدی را که در سند روایت آمده ضعیف و فاسد الروایة خوانده‌اند. ناگفته نماند زمانی که آیه موصوفه نازل شده، طبیعتاً نه شیعه‌ای بوده و نه سنی، بنابراین این روایت بعدها ساخته شده است. باتوجه به اینکه نظرات مفسران نیز برگرفته از عقل و اجتهاد مفسر است در ادامه به تفاسیر بیان شده در خصوص آیه ۲۳ سوره بقره اشاره می‌شود. شیخ طوسی در التبیان این آیه را احتجاج خداوند درباره پیامبرش در برابر مشرکان از اعراب، منافقان و کافران از اهل کتاب می‌داند و معتقد است که خداوند در این آیه فصیحان و بلیغان از اعراب را به آوردن مانند قرآن خطاب قرار می‌دهد و ناتوانی آنان بر این موضوع را دلیلی بر عجزشان برمی‌شمرد (طوسی، بی تا: ج ۱، ۱۰۳). طبرسی در مجمع البیان آورده است پس از آنکه خداوند توحید و یگانگی خود را با دلیل و برهان روشن کرد، به دنبال آن بر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) استدلال کرده است؛ بنابراین آیه مورد بحث، خود از نظر مفسران، گواه و دلیل بر نبوت پیامبر اسلام است؛ زیرا خداوند بشر را برای مقابله و تحدی با قرآن دعوت کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۵۷). طباطبایی نیز در المیزان آورده که این آیه استدلالی است بر معجزه بودن قرآن، به وسیله تحدی و آوردن سوره‌ای نظیر سوره بقره و به دست شخصی بی‌سواد مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ نه اینکه مستقیماً و بلاواسطه استدلال بر نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد؛ به دلیل اینکه اگر استدلال بر نبوت آن جناب باشد، نه بر معجزه بودن قرآن، باید در اولش می‌فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنْ رِسَالَةِ عَبْدِنَا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۹). جوادی آملی نیز در تسنیم آورده است آیه محل بحث که از آیات تحدی است، هم اعجاز قرآن و صدق دعوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اثبات می‌کند و هم دروغ مخالفان را و در واقع بیان کننده اظهار عجز کسانی است که در برابر قرآن کریم به مبارزه برخاسته‌اند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ذیل آیه ۲۳ بقره). بنابراین باتوجه به تفاسیر بیان شده و مطالب پیش گفته مشاهده می‌شود که در هیچیک از آنان نیز اشاره‌ای به عبارت «فِي عَلِيٍّ» نشده است، بنابراین بی‌شک عبارت موصوفه توسط غالیان به این آیه ارتباط داده شده است و گویا محمد بن سنان نیز در قرن دوم سبب ضعف این روایت شده است؛ لذا متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳-۲- ایمان و کفر

یکی دیگر از موضوعاتی که محمد بن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث ایمان و کفر است. مثلاً از محمد بن سنان نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که در هر روز صد بار بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ،

خداوند هفتصد گناه او را بیامرزد و در بنده‌ای که هر روز هفتصد گناه کند، خیری نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۳۹).

استغفار از ریشه غفران در اصل به معنای پوشیدن چیزی می‌آید که انسان را از آلودگی ننگه دارد؛ بنابراین، استغفار، درخواست مصونیت از عذاب با گفتار و رفتار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹). استغفار و طلب مغفرت از خداوند متعال امری بسیار پسندیده است و حکایت از خضوع و خشوع در برابر خالق هستی را دارد و در روایت‌های متعددی نیز به آن توصیه شده است، اما این که ذکر استغفارالله چند بار باید تکرار شود گرچه در بعضی روایت‌ها همانند روایت فوق صد بار و در بعضی هفتاد بار (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۸۹) توصیه شده است. لیکن به نظر می‌رسد که استغفار محدود به عدد خاصی نیست و هرچه انسان این ذکر را بیشتر بگوید، شاید مطلوب‌تر باشد. آن هم بستگی به بسیاری شرایط دیگر دارد. البته در زمان گفتن این ذکر، همانند دیگر اذکار به حقیقت آن توجه داشت و آداب مربوط بدان را رعایت کرد. علاوه بر این کلینی در ذیل این روایت، در پاورقی آورده، لفظ «کل» که در دو جای این روایت آمده، در بعضی از روایت‌ها دیده نمی‌شود، پس ممکن است منظور هفتصد گناه در زمان حیاتش باشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۳۹). مع الوصف گویی این روایت دارای اضطراب هم هست که بی‌شک این مطلب به وثاقت و صحت حدیث خدشه وارد می‌کند. افزون‌بر این، روایت فوق در تعبیری غلوآمیز بیان صد بار ذکر استغفارالله را مایهٔ آمرزش هفتصد گناه شمرده، لیکن استغفار سبب آمرزش هر گناهی نمی‌شود چنان‌که آیهٔ ۱۱۳ سوره توبه خبر از ممنوعیت استغفار برای مشرکان می‌دهد. چراکه شرك، گناهی نابخشودنی است و حتی استغفار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای مشرکان بی‌اثر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۵۱۱). همچنین در آیهٔ ۸ زلزال (و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید). به کیفر دقیق الهی براساس اعمال اشاره شده است. بنابراین اگر قرار باشد که انسان کار یا کارهای بدی انجام دهد و عکس‌العمل آن را با تنها ذکر استغفار حتی صد مرتبه و بیشتر نبیند، مضمون آیه زیر سوال می‌رود و با نظم آفرینش نیز سازگاری ندارد. بنابراین باتوجه‌به تمامی موارد پیش گفته، متن روایت مورد‌خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳-۳- غسل میّت

از موضوعات دیگری که محمدبن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث غسل میّت است. او از ابوالجارود روایت کرده که گوید: امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: از جمله سخنان موسی (علیه‌السلام) به هنگام مناجات با خدا، این بود که گفت: پروردگارا! کسی که مرده‌ای را غسل دهد، چه پاداشی دارد؟ فرمود: او را از گناهانش پاك نمايم به‌سان روزی که مادرش او را زاییده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۶۴).

این روایت در تعابیری غلوآمیز، پاداش غسل میّت را پاک شدن کامل گناهان غسل دهنده به سان روزی که از مادر زاییده شده تلقی کرده است. اما با تفحص در آیه‌های قرآن از قبیل آیه ۳۱ نساء که می‌فرماید: «اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم»، آیه ۴۹ کهف که بیان می‌کند: «و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: "ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است" و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد»، آیه ۳۷ شوری که متذکر می‌شود: «و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند» و آیه ۵۳ قمر که می‌فرماید: «و هر خرد و بزرگی [در آن] نوشته شده» مشاهده می‌شود که مسئله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است و گناهی که بندگان مرتکب می‌شوند همه در یک رتبه قرار ندارند. براین اساس، آمرزیده شدن آن نیز بستگی به نوع گناهی دارد که شخص مرتکب شده است. ممکن است گناهی با یک استغفار زبانی بخشیده شود، در حالی که برای زدوده شدن گناهی دیگر نیاز به زحمت و جبران بیشتری باشد. در این روایت نیز تعابیری که مطرح شده، نه تنها با تسبیح نمی‌سازد و عقل آن را نمی‌پذیرد، بلکه با آیات قرآن نیز سازگاری ندارد؛ چراکه عقل بشر نمی‌پذیرد که هزاران بدی که با کنشی در طبیعت مواجه می‌شود، صرفاً با غسل مرده‌ای، همگی پاک شود. همچنین به عقیده برخی محققان بعضی از گناهان کبیره هستند که بی‌شک با انجام کارهای خیر مثل غسل دادن میت آمرزیده نخواهند شد؛ چنانکه آیه ۴۸ نساء می‌فرماید: «مسلماً خدا این را که به او شرك ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید» این مطلب را در برمی‌گیرد. بنابراین با توجه به نکات بیان شده، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳-۴- روزه

یکی دیگر از موضوعاتی که محمد بن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث روزه است. در ادامه یکی از این روایات آورده می‌شود: او آورده است که یونس بن ظبیان گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که يك روز در شدت گرما برای خداوند روزه بدارد آن‌گاه که تشنگی بر او چیره شود، خداوند هزار فرشته را بر او می‌گمارد که دست مهر بر صورتش بسایند و او را بشارت دهند تا چون افطار کند خداوند می‌فرماید: چه خوش است بوی تو و روح تو؟! ای فرشتگان من! گواه باشید که من او را آمرزیدم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۶۵)

این روایت در صدد بیان فضیلت روزه گرفتن در هوای گرم است. در آیه ۳۵ سوره احزاب، مؤمنان راستین اینگونه معرفی شده است: (... و مردان و زنان روزه‌دار)، سپس در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و

زنانی را که دارای ویژگی فوق هستند چنین بیان شده: «خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.» بی‌شک همانگونه که در قرآن هم آمده، اجر و پاداش بزرگی برای روزه‌داری به ویژه در هوای گرم وجود دارد، اما اینکه در این روایت با تعابیری غلوآمیز و مبالغه‌ای برای یک روز روزه‌گرفتن در هوای گرم چنین پاداشی از قبیل گماردن هزار فرشته و آمرزش گناهان ذکر شده ضمن آنکه با بدیهیات عقلی سازگار نیست، با روایات صحیح و آیات قرآن هم نیز مخالف است؛ چراکه همان‌گونه که در روایت‌های پیشین هم بحث شد برخی از گناهان کبیره هستند که با انجام کارهای خیر مثل یک روز روزه‌گرفتن در هوای گرم آمرزیده نخواهند شد؛ چنانکه آیه ۴۸ نساء که می‌فرماید: «مسلاً خدا این را که به او شرك ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید»، این مطلب را دربرمی‌گیرد. یا اینکه بنابر آیه ۹۲ نساء که می‌فرماید: «هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هرکس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به‌عنوان توبه‌ای از جانب خدا - روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.» و آیات ۴-۳ مجادله که بیان می‌کند: «و کسانی که زنان‌شان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شود و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد.»، مشاهده می‌شود که به‌عنوان کفاره اقدامات انجام شده دستور به دو ماه پیاپی روزه‌گرفتن داده شده است. بنابراین با توجه به تمامی موارد پیش گفته، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳-۵- نماز

یکی از موضوعات دیگری که محمدبن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث نماز است، در ذیل تعدادی از این روایت‌ها آورده می‌شود: او در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) آورده است: «هرگاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی‌امیه، از جای خود حرکت نکن.» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰۹)

این روایت با تعابیری غلوآمیز در دشمنی، از تأکید مؤکد امام باقر (علیه‌السلام) بر لعن بعد از نماز خبر می‌دهد. با فحص در این موضوع مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از فقیهان نه‌تنها چنین کاری را واجب ندانسته،

بلکه حکم به تقیه نیز در این باره داده‌اند. برای مثال شیخ مفید در اعتقادات الإمامیه که نشان از اعتقادات اصیل شیعه هست می‌نویسد که تقیه در این موارد واجب است و کسی که تقیه نکند مانند آن است که نماز واجب را ترک کرده است. سپس به روایتی استناد می‌کند، در این روایت آمده است که؛ "به امام صادق (علیه‌السلام) خبر دادند که ای پسر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ما در مسجد می‌بینیم که مردی علنی دشمنان شما را لعن می‌کند و به آن‌ها فحش می‌دهد. حضرت پاسخ دادند او را چه می‌شود! چرا این کارها را می‌کند، خداوند او را لعنت کند که آبروی ما را می‌برد و زمینه تعرض به ما را فراهم می‌سازد" (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱۰۷)؛ بنابراین روایت فوق مخالف روایت صحیح بیان شده است. گفتنی است که تفرقه‌افکنان و کسانی که می‌خواهند به وحدت اسلامی ضربه بزنند مستمسک‌شان روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) است، اما آن را به صورت کامل بیان نمی‌کنند و گاه روایت‌هایی را مستمسک قرار می‌دهند که اعتبار آن قابل‌خنده است. ما باید سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) را به صورت کلی و جامع در نظر بگیریم و آنچه را قطعی‌الصدر و معتبر است ببینیم. باید سیره امامان در برخورد با سایر مردم و روایت‌هایشان را باهم ببینیم. نباید این گونه باشد که قسمتی را ببینیم و قسمتی دیگر را کنار بگذاریم. باطل‌گویی همواره به این نیست که حرف نادرست بزنید بلکه گاهی باطل‌گویی این است که نیمی از حق را بیان کنید و نیمی از حق که این مطلب را تفسیر می‌کند بیان نکنید. اصحاب خوارج می‌گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّهَا كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۳۸۸)؛ این‌ها حرف حق می‌زنند اما اراده باطل دارند. برخی، روایت‌ها را می‌خوانند اما روایت‌های مهم‌تری که قیود و شرایط این روایت‌ها را بیان می‌کند، نمی‌خوانند. روایت‌های تبری را می‌خوانند، اما قیود و قوانین تبری را بیان نمی‌کنند. بحث تبلیغ تشیع و حق بودن تشیع را مطرح می‌کنند، اما سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) را برای بیان حق و تعامل با سایر مسلمانان بیان نمی‌کنند. گاهی ارزیابی عقلی به سبب تعصب شدید نسبت به مذهب سبب خصومت‌ها و دور شدن از سرمنزل هدایت می‌شود. اگر به فعالیت‌ها و پرسشگری‌های عقلی پاسخ مناسبی داده نشود، حقیقت از جعل جدا نمی‌شود. مع‌الوصف باتوجه‌به نکات بیان شده، متن روایت مورد خنده است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

«ابن‌سنان» می‌گوید: «مفضّل» برای من نقل کرد که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «در ماه رمضان ۱۰۰۰ رکعت بیشتر نماز نافله می‌خوانی.» عرض کردم: «چه کسی می‌تواند این مقدار نماز را [در هر شب] به جا آورد؟» فرمود: «اینگونه نیست که تو گمان می‌کنی. آیا در ماه رمضان بیش از هزار رکعت نماز نمی‌خوانی؟ مگر تو در ۱۹ شب از آن ۲۰ رکعت و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم در هر یک ۱۰۰ رکعت، و در ۸ شب آخر از دهه آخر در هر شب ۳۰ رکعت نماز نمی‌خوانی؟! مجموع همین‌ها ۹۲۰ رکعت می‌شود.»

عرض کردم: «خدا مرا فدای شما کند که مشکلی را که خیلی بر من فشار آورده بود برطرف و تفسیر نمودید، بقیه ۱۰۰۰ رکعت چه؟» فرمود: «در هر روز جمعه از ماه رمضان ۴ رکعت نماز امیرالمؤمنین، ۲ رکعت نماز دختر حضرت محمد و ۴ رکعت نماز جعفر طیار (علیه‌السلام) را به‌جا می‌آوری و در شب جمعه آخر دهه آخر ۲۰ رکعت نماز امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و در جمعه شب آخر یعنی آخرین شب شنبه دهه آخر ماه رمضان ۲۰ رکعت نماز دختر حضرت محمد-درود خدا بر آن دو و بر فرزندانشان باد! -را به‌جا می‌آوری.» سپس فرمود: «بشنو و حفظ کن و این نماز ۴ رکعتی و ۲ رکعتی را به برادران مورد اعتمادت بیاموز؛ زیرا این نمازها به جز نمازهای واجب، از تمام نمازها برتر هستند. هرکس این نمازها را در ماه رمضان یا غیر آن بخواند، از نماز جدا می‌شود درحالی‌که میان او و خداوند گناهی باقی نمانده است.» سپس فرمود: «ای مفضل بن عمر! در تمام این نمازها، یعنی نمازهای نافله ماه رمضان، بعد از سوره حمد به دلخواه خود ۱ یا ۳ یا ۵ یا ۷ یا ۱۰ بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می‌خوانی و در نماز امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در هر رکعت یک بار سوره حمد و ۵۰ بار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خوانی و در نماز دختر حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در رکعت اول، سوره حمد و ۱۰۰ بار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره حمد و ۱۰۰ بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می‌خوانی و وقتی دو رکعت را تمام کردی، تسبیح حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را به این صورت می‌خوانی: ۳۴ بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» ۳۳ بار سبحان‌الله، ۳۳ بار الحمدلله. به خدا، اگر چیزی برتر از این نماز بود، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به دخترش می‌آموخت.» آن‌گاه فرمود: «در نماز جعفر (علیه‌السلام) در رکعت اول سوره حمد و سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم سوره حمد و سوره «الْعَادِيَاتِ» و در رکعت سوم حمد و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خوانی.» و در آخر فرمود: «ای مفضل، این تفصّل خدا است که به هر کس بخواند عطا می‌کند و خداوند صاحب تفصّل و بزرگ است.» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۶۶)

این روایت با تعابیری غلوآمیز و مخالف با مسلمات عقلی از نمازهای نافله ماه رمضان سخن به میان آورده است؛ درحالی‌که با مقایسه این روایت با سایر روایت‌های صحیح در این زمینه از جمله این روایت که راوی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌پرسد: "در شب‌های ماه رمضان چند رکعت نافله بخوانم؟ آن حضرت فرمود: سیزده رکعت که از جمله آن سیزده رکعت سه رکعت نماز وتر است و دو رکعت نافله صبحدم. رسول خدا که صلوات خدا بر او باد در شب‌های ماه رمضان به همین سیزده رکعت اکتفاء می‌کرد و من نیز چنین می‌کنم اگر نافله بیشتر مایه تقرب بود، رسول خدا آن را ترک نمی‌کرد." (بهبودی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۱۲) و "جدم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بعد از نماز عشاء به بستر می‌رفت و دیگر نماز نمی‌خواند مگر بعد از نیمه‌شب، نه در ماه رمضان و نه در سایر ماه‌ها." (همان، ۱۱۳) مشاهده می‌شود که روایت موردبحث علاوه بر اینکه با روایت‌های

صحیح مذکور همخوانی ندارد، بلکه برخلاف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز هست؛ چرا که در روایت‌های صحیح نه تنها از تعداد زیاد نافله‌ها در ماه رمضان خبری نیست بلکه تعداد نافله‌ها را محدود به ۱۳ رکعت دانسته است. افزون بر این در مقایسه با سایر روایت‌ها از جمله این روایت از امام رضا (علیه السلام) مشاهده می‌شود که از اضطراب متنی نیز برخوردار است: "پدرم در دهه آخر ماه رمضان در هر شب بیست رکعت به نمازهای مستحبی شب‌های ماه رمضان می‌افزود." (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۶۷) همچنین این تعداد نمازهای زیاد در دین مندایی و مانوی نیز زیاد دیده می‌شود. گویا جاعل این متن در نظر دارد که متدینان به مذهب را به حاشیه رانده و آنان را در نماز خواندن صرف غرق کند. البته ممکن است از سر خیرخواهی به انگیزه مؤمن‌تر کردن مخاطبان دست به ساختن چنین متنی زده باشد. بنابراین باتوجه به تمامی موارد پیش گفته، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۳-۶- پاداش زیارت

یکی دیگر از موضوعاتی که محمدبن سنان در آن به غلو و افراط پرداخته بحث زیارت است. به عنوان نمونه او از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با جماعتی از مردم از شهر خارج شده تا به یک یا دو میلی کربلاء و به محل افتادن شهداء رسیدند سپس فرمودند: در این مکان دویست پیغمبر و دویست وصی پیغمبر و دویست سبط پیغمبر قبض روح شده که تمام آن‌ها شهید هستند. پس از این کلام پای مبارک از رکاب بیرون آورده و در حالی که روی قاطر بودند آن مکان را طواف کرده و در حین طواف می‌فرمودند: محل خواباندن مرکب‌ها و محل افتادن شهداء. شهدای قبل از ایشان بر آن‌ها سبقت نگرفته‌اند و کسانی هم که بعد از آن‌ها خواهند آمد به ایشان ملحق نخواهند شد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۷۲).

این روایت در قالب تعابیری غلوآمیز سعی در داستان‌سازی و قهرمان‌پروری دارد که از ساحت مقدس امامان (علیهم السلام) به دور است. همچنین عبارت "عَمَّنْ حَدَّثَهُ" در سند روایت حاکی از انقطاع و ارسال سند روایت مورد بحث دارد. افزون بر این در عبارت "وَ مَاتَنَا سَبِيْطُ شُهَدَاءٍ بِأَتْبَاعِهِمْ... وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ" از این روایت نسبت به مصدر اولیه (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۷۰) آن "وَ مَاتَنَا سَبِيْطُ كُلُّهُمْ شُهَدَاءٍ بِأَتْبَاعِهِمْ... وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ أَتَى بَعْدَهُمْ" نقصان صورت گرفته که از اختلاف و اضطراب این روایت نسبت به مصدر اولیه خبر می‌دهد. بنابراین باتوجه به موارد پیش گفته، متن روایت مورد خدشه است و نمی‌تواند عیناً کلام معصوم باشد.

۴- نتیجه‌گیری

عقل یکی از معیارهای نقد حدیث به‌شمار می‌آید که در تألیفات حوزه‌نقد حدیثی بدان اذعان شده و قضاوت عقل در باره صحت یا عدم صحت حدیث به رسمیت شناخته شده است. چنانکه در متن مقاله مشاهده می‌شود، نگارندگان سعی بر این داشتند که با استفاده از راهنمایی عقل و فطرت متن روایت‌ها را ارزیابی کنند. گاهی این ارزیابی در مقایسه با بدیهیات عقلی و وجدان قابل فهم بوده است. گاهی بررسی‌های عقلی در مقایسه متن این روایت‌ها با سایر نقل‌های نسبتاً معتبرتر مانند روایت‌های پذیرفته شده به وصف صحت و یا حتی قرآن و نظرات مفسران بوده است. نتیجه آنکه با توجه به بررسی و تحلیل تعدادی از روایت‌های مفرد محمدبن سنان با سنجه‌های عقلی، مشاهده شد که یکی از دلایل مستحکم تضعیف وی غلو، افراط، ارتفاع در روایات متفرد او و عدم سازگاری آن‌ها با عقل است که در منابع حدیثی نخست شیعه نیز راه یافته و همانگونه که پیش‌تر نیز بیان شد، این موضوع در مباحث مهمی از جمله امامت و رهبری، ایمان و کفر، اموات و مردگان، روزه، نماز و زیارت نمودار شده است. بنابراین می‌توان گفت که نظرات اجلاً و علماً و رجالی همچون شیخ مفید، ابن نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، محقق حلی، ابن داود حلی، فخرالمحققین، شهید ثانی، خوبی و نراقی در باب ضعیف بودن شخصیت محمدبن سنان و مردود یا مخدوش بودن روایت‌های مفرد وی درست و واقعی است.

پی‌نوشت

۱- روایت‌هایی را گویند که راوی حدیث در نقل آن‌ها متفرد است و سایر همگنان او آن روایت را نقل نکرده باشند، گرچه که در طبقه‌های بعد مشهور شده باشند. ممکن است همان روایت را دیگران با متن و سند به‌گونه‌ای دیگر در اصل خود ثبت کرده باشند. این حدیث نیز مفرد محسوب می‌شود. (رک: بهبودی، ۱۳۷۸: ۱-۲)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، (۱۴۱۸ق)، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. آدینه، روح‌اله؛ شاهرودی، سمانه، (۱۳۹۹)، "تبیین معنای عقل از نظر ملاصدرا و حائری یزدی باتکیه بر اصول کافی"، **دوفصلنامه عقل و دین**، سال دوازدهم، شماره بیست و سوم.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد، (۱۳۶۷ش)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، **الإعتقادات الإمامية**، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید.
۵. ————— (۱۴۱۳ق)، **من لا يحضره الفقيه**، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن داود حلّی، حسن بن علی، (۱۳۹۲ق)، **رجال ابن داود**، نجف، المطبعة الحیدریة.
۷. ابن غضائری (واسطی بغدادی)، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، **الرجال**، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالحديث.
۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش)، **کامل الزیارات**، چاپ اول، نجف اشرف، دارالمرتضویة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
۱۰. ابن نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، **الرجال**، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. ایزدی فرد، علی اکبر؛ حسینی نژاد، مجتبی، (۱۳۹۶ش)، "وفاقت محمد بن سنان در ترازوی نقد و بررسی"، **علوم حدیث**، سال بیست و دوم، شماره ۲.
۱۲. بحر العلوم طباطبائی، محمدمهدی بن مرتضی، (۱۳۶۳ش)، **الفوائد الرجالية**، چاپ اول، تهران، مکتبه الصادق (علیه السلام).
۱۳. بهبودی، محمدباقر، (۱۳۷۰ش)، **گزیده تهذیب**، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
۱۴. ————— (۱۳۷۸ش)، **علل الحدیث**، انتشارات سنا.
۱۵. عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، چاپ اول، قم، انتشارات داوری.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۱ش)، **التسنیم فی تفسیر القرآن الکریم**، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. حائری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ق)، **منتهی المقال فی احوال الرجال**، چاپ اول، تحقیق مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ اول،

- قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام).
۱۸. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۰۹ق)، **معجم رجال‌الحديث**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامية.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، چاپ اول، بیروت، دارالقلم و دمشق، الدار الشامیة.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۷ش)، **کلیات فی علم الرجال**، قم، جماعه المدرسین بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. ستوده، حمید، (۱۳۹۰ش)، "محمد بن‌سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف"، **فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)**، شماره‌های ۶۶ و ۶۷.
۲۲. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، **قاموس الرجال**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۲۵. طوسی، محمدبن‌حسن، (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. ————، (بی‌تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. ————، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۸. ————، (۱۳۷۳ش)، **رجال الطوسی**، چاپ سوم، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. ————، (۱۴۲۰ق)، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول**، چاپ اول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۰. عرب، مرتضی؛ تقی‌زاده، حسن، (۱۳۹۰ش)، «بازکاوی اعتبار رجالی محمدبن‌سنان»، **دوفصلنامه کتاب‌قیم**، شماره ۲.
۳۱. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۳۲. کشی، محمدبن‌عمر، (۱۴۰۹ق)، **اختیار معرفة الرجال**، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۳. کلباسی، محمدبن‌محمد ابراهیم، (۱۳۸۰ش)، **الرسائل الرجالیة**، چاپ اول، قم، دارالحديث.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۸ش)، *الوجیزة فی علم الرجال*، چاپ اول، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۳۶. —————، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۸. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ جباری، امیرعطاالله، (۱۳۹۱ش)، "محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها"، *حدیث پژوهی*، شماره ۸.
۴۱. نجاتی، محمد؛ سامی، حامد، (۱۴۰۱)، "نقش عقل در حفظ خلوص دین از منظر آیات و روایات"، *دوفصلنامه عقل و دین*، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم.
۴۲. نوری، میرزا حسین، (بی‌تا)، *فصل الخطاب*، چاپ فرهنگ و معارف اسلامی، چاپ افست.